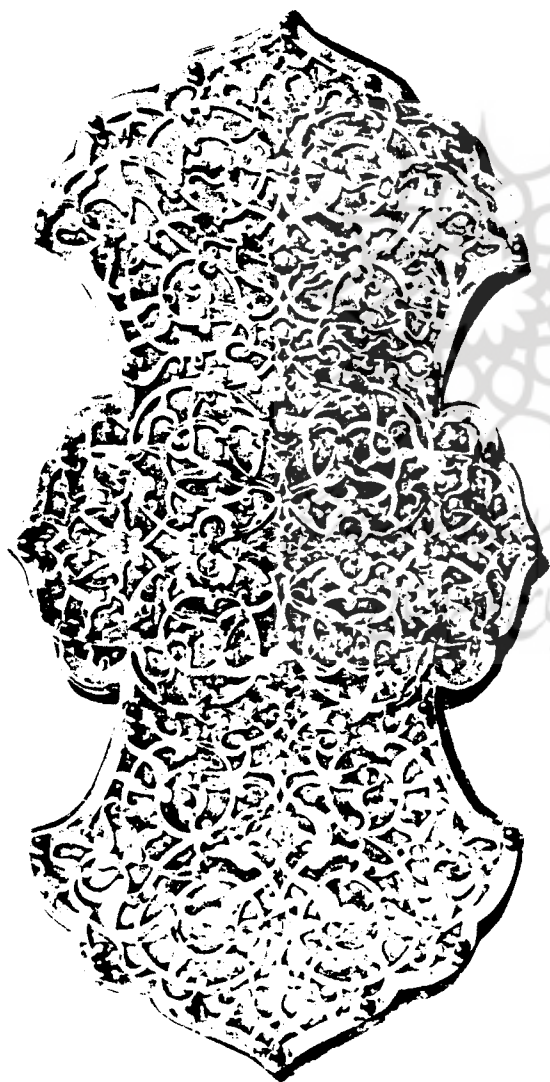


# موسیقی در «تاریخ سبحان قلی خان»

تقی بینش

تاریخ سبحان قلی به تشویق یا دستور ابراهیم قوش بیگی تألیف شده است. در نسخه‌هایی که از کتاب تاریخ سبحان قلی یا محیط‌التواریخ شناخته شده است، نسخه کتابخانه ملی پاریس که در تاریخ ۱۲۷۸ ه.ق. نوشته شده مزیت قابل ملاحظه‌ای دارد. این مقاله نگاهی متوسع به نسخی که از تاریخ سبحان قلی به جا مانده انداخته و ماحصل و مجمل آن، تدوین و تبویب اساس این مطلب است که در ذیل آمده است.

تاریخ موسیقی ایران دو نکته را تأیید می‌کند: یکی این که آثار باقیمانده در موسیقی به‌طور کلی محصول کار و زحمت کسانی است که یا حرفه‌ای بوده‌اند و یا دوستدار هنر. به‌عنوان مثال فارابی [ابونصر محمد. حدود ۳۳۹ ه. / ۹۵۰ م] موسیقی‌شناس و موسیقی‌دان نامدار ایرانی حرفه‌ای بوده است. در صورتی که ابن‌سینا [ابوعلی حسین ۴۲۸ ه. / ۱۰۳۷ م] را دوستدار موسیقی باید دانست در عین حال نباید ارزش کارها و آثار این قبیل هنردوستان را نادیده گرفت چنان که «کنزالتحف» حسن کاشانی با داشتن نثر زیبا و فصیح فارسی و اصطلاحات موسیقی و تصاویر سازها در نوع خود کم‌نظیر است. نکته دیگر کمبود آثاری است که به زبان فارسی یا عربی در طی دوران اسلامی تاریخ ایران صورت تألیف گرفته است در آن‌حد که بدون مبالغه می‌توان گفت از عدد



انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند. بدیهی است آن دسته از آثاری را در نظر داریم که از حوادث ایام مصون مانده و رویدادهای ناگوار تاریخی، ما را از آن‌ها محروم نکرده است. وگرنه چه بسیار آثار ارزشمندی مانند «کتاب فی‌النغم» عبیدالله بن عبدالله بن طاهر [پیرامون ۳۰۰هـ/۹۱۲م] یا آثار متعدد اسحق موصلی رازنی [۲۳۰هـ/۸۵۰م] نشانی از خود باقی نگذاشته‌اند. این کاستی‌ها به تدریج فزونی گرفت تا آن‌جا که آثار آن در روزگار ما نیز به خوبی محسوس است. چنان‌که می‌بینیم کم‌تر در زمینه موسیقی نظری پژوهشی شایسته انجام می‌گیرد یا کتابی خالی از مکثرات و نقل مطالب گذشتگان چاپ و منتشر می‌شود.

بدین ترتیب هر اثری در موسیقی سنتی ایران - به‌ویژه اگر به زبان فارسی نوشته شده باشد - باید مغتنم شمرده شود. در این راستا بخش موسیقی کتاب تاریخ سبحان‌قلی خان که یادگاری از آخرین دوران بلوغ سرزمین بخارا و متعلقات آن به‌شمار می‌رود، در نوع خود شایان توجه و حایز اهمیت است.

اگرچه نام این کتاب تاریخ ترکستان یا محیط‌التواریخ [دانش‌پژوه، محمدتقی «مجله» هنر و مردم، شماره ۱۵۶ مهر ۱۳۵۴] نیز گفته شده است؛ ولی چنین به نظر می‌رسد که چون موضوع اصلی این کتاب سرگذشت یا شرح کارهای سبحان‌قلی خان است «تاریخ سبحان‌قلی خان» ترجیح دارد.

سبحان‌قلی خان که این کتاب به‌نام اوست فرزند نادر محمد و ششمین فرد از خاندانی به‌نام جانی‌ها محسوب می‌شود [۱۰۹۱-۱۱۱۴هـ/۱۶۸۰-۱۷۰۲م] (استانلی لین‌پول؛ طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال ۱۳۶۳ صفحه ۷-۲۴۶).

از مؤلف این کتاب «محمد امین ابن میرزا محمدزمان بخاری (= بخارایی)» اطلاعی در دست نیست. فقط از آنچه نوشته است چنین برمی‌آید که از جوانی به کسب علم علاقه‌مند بوده و نگارش کتابی را

آرزو داشته است. تا این که در سن شصت‌سالگی و ظاهراً در سال ۱۱۱۱ هجری (۱۶۹۹م) [به دلیل تمام‌شدن کتاب با وقایع این سال] به این آرزو دست می‌یابد (نسخه پاریس ۳۷۱). در «سبب تألیف این کتاب» می‌گوید: «صبح نوروز بود که... مقرب حضرت سلطانی ابراهیم قوشبیگی با ملازمان فرمودند امروز در چهارباغ شهرآرا اسباب... بزنند» [همان نسخه ۳۵۱]... «از روی مردمی و شفقت خاص و کمال مهربانی اختصاص» زبان برگشاده فرمودند... که در این زمان که حضرت عالی مرتبت... [یعنی: سبحان‌قلی خان] در بخارا جلوس کرده‌اند، تاریخ جهت یادآوری تحریر نمایم» (۳۵۲).

بنابراین معلوم می‌شود تاریخ سبحان‌قلی خان به تشویق یا دستور ابراهیم قوشبیگی از دولتمردان و خواص سبحان‌قلی خان تألیف یافته است. اما محمد امین بخاری هم مانند بسیاری از تاریخ‌نویسان قدیم و به‌رسم گذشته خواسته است با انتساب سبحان‌قلی خان و خاندان او به قدرت‌های گذشته امتیازی نشان دهد از این رو کتاب خود را با خلاصه‌ای از تاریخ تیموریان آغاز می‌کند که ظاهراً باید از روضه‌الصفای میرخواند استفاده کرده باشد.

در همین نسخه‌هایی که از کتاب تاریخ سبحان‌قلی خان یا محیط‌التواریخ شناخته شده است نسخه کتابخانه ملی پاریس که در تاریخ ۱۲۷۸ هجری [۱۸۶۱م] و به خط عبدالعظیم بخاری نوشته شده است، مزیت قابل ملاحظه‌ای دارد. وصف این نسخه را می‌توان در فهرست بلوشه (Blochet) ملاحظه کرد [۷.۲, pp. 295-6]. ولی به‌رغم ستایش بلوشه از داشتن خط نستعلیق زیبا [p. 296]. به علت وجود اغلاط املائی فاحش نظیر: موزهان (مذهبان) [۳۵۶]، کاشقر [۳۴۲]، کعب‌الاحبار (کعب‌الاجبار) [۱۹۸]، فروز (فروز) [۲۳۳]، معلوم می‌شود به‌دست کاتب کم‌سوادی نوشته شده است.

بخش موسیقی تاریخ سبحان‌قلی خان با همه

اختصاصی که دارد، می‌تواند به سهم خود سودمند و به صورت‌های گوناگون نقش‌آفرین باشد. در درجه اول نشان می‌دهد که در اوایل سده دوازدهم هجری یا تاریخ تألیف کتاب و حتی بالغ بر یک قرن بعد که نسخه پاریسی نوشته شده، موسیقی ایرانی در ناحیه بخارا و ضمیمه و یا به عبارت صحیح‌تر در ماوراءالنهر رایج بوده است. مهم‌تر از آن کارایی نظام قدیم علمی موسیقی سنتی ایرانی است. بنابراین تصور می‌رود تاریخ سبحان‌قلی‌خان یکی از آخرین مآخذی باشد که در آن همان اصطلاحات موسیقایی و سنتی قدیم دیده می‌شود و ذکری از ردیف و هفت دستگاه نشده است. تبدیل نظام قدیم موسیقی ایران که به آن نظام ادواری می‌توان گفت به نظام دستگاهی یکی از مهم‌ترین رویدادهای هنری در تاریخ هنر و موسیقی ایران است زیرا نظامی که به وسیله صفی‌الدین ارموی صورت کمال یافته و قرن‌ها مورد توجه بود تغییر کرد و در نتیجه رابطه با گذشته تقریباً قطع شد. در نظام ادواری بنا بر این بود که کلیه آهنگ‌های زیبای ایرانی از پیوند یا ترکیب انواع مختلف چهارگان (tetrachord) [ذی‌الربع یا الذی بالاربع و...] با پنجگان (Pentachord) [ذی‌الخمس یا الذی بالخمس و...] تشکیل یابد. این بود که به هر یک از ترکیب‌ها دور (Cycle) می‌گفتند و صفی‌الدین ارموی در کتاب «الادوار» ۸۴ دور را که از ترکیب ۷ نوع چهارگان با ۱۲ قسم پنجگان  $(7 \times 12 = 84)$  شکل گرفته بود، مورد بحث قرار داده و ساختار نغمگی (Notation) آن‌ها را در ۸۴ دایره نشان داده است. این ادوار به‌نوبه خود تقسیم می‌شده‌اند به ۱۲ مقام یا ادوار اصلی، شش آوازه یا آواز [آوازه‌ست] و ۲۴ شعبه که عبدالقادر مراغی در جامع‌الآلحان به تفصیل در باره آن‌ها سخن گفته است.

اما در نظام دستگاهی، این تقسیم‌بندی به کلی دگرگون شد و به صورت هفت دستگاه درآمد. ظاهراً نخستین کتابی که در آن به هفت دستگاه اشاره شده،

بحورالالحن فرصت شیرازی [نصیر ملقب به فرصه‌الدوله و متخلص به فرصت. درگذشته صفر ۱۳۳۹ هجری قمری / آبان ۱۲۹۹ هجری شمسی] است. فرصت به فراری که در مقدمه بحورالالحن چاپ بمبئی (۱۳۳۲ ه.ق) می‌گوید: «ده سال» قبل از آن یعنی در ۱۳۲۲ هجری قمری این کتاب را تألیف کرده است [چاپ بمبئی، صفحه ۴] و می‌گوید: «بدان که در این قرن اخیر از زمان حکماء و علماء این فن (= هنر موسیقی An) دستگاه قدما را برهم زده و آن را بر هفت دستگاه قرار داده‌اند» [صفحه ۲۸]. بنابراین معلوم می‌شود فرصت تاریخ دقیق این تغییر نظام را نمی‌دانسته یا نخواست است ذکر کند ولی با آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که باید در فاصله زمانی بین تاریخ تألیف یا تحریر نسخه تاریخ سبحان‌قلی‌خان یعنی ۱۱۱۱-۱۲۷۸ و تألیف بحورالالحن ۱۳۲۲ اتفاق افتاده باشد.

در پایان برای این که نمونه‌ای از مطالب بخش موسیقی تاریخ سبحان‌قلی‌خان در دست باشد به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

توضیحی در باره وجه تسمیه (Etymology) موسیقی که در بعضی از کتاب‌ها از جمله کشف‌الظنون به شکل دیگری هم دیده می‌شود و منشأ علمی ندارد زیرا مأخوذ از موز (Musos) الهه هنر بنا بر اساطیر یونان و رُم است [مقاصدالالحن به اهتمام تقی بینش. چاپ دوم. صفحه ۱۶۹ و ۱۷۰] نه این که مرکب باشد از مو یعنی گره و سیقی یعنی هوا!

اشاره‌گذاری به ساختار بعضی از سازهای معروف قدیم: ۳۲ پرده چنگ، ۲۴ سیم قانون، ۱۲ تار (Chord) [= رشته، وتر] عود، ۵ تار قیور (که در آثار عبدالقادر مراغی ذکری از آن نشده است). ۶ تار چهارتار، ۴ تار رباب، ۳ تار عشق‌افزا (این هم مثل قیور است)، یک تار کنگره.

نام‌های بیست و چهار شعبه: ۱ دوگاه ۲ سه‌گاه، ۳ چهارگاه، ۴ پنجگاه، ۵ محبیر، ۶ حصار، ۷ مربع، ۸ نیریز،

هنرمندان را به سازی که در نواختن آن مهارت داشته‌اند منسوب می‌کرده‌اند، معلوم می‌شود در نواختن چنگ مهارت داشته است.

استاد شادی که با دربار سلطان حسین [بایقرا] ارتباط داشته و آهنگ‌هایی ساخته است.

استاد شاه‌قلی غجکی هراتی که غجک یا غزک می‌نواخته و در علم ادوار زبردست بوده است.

مولانا کوکبی بخاری دارای تصنیف بسیاری در مرسیقی و مؤلف تاریخ سبحان‌قلی خان شعری از او را در باره نام آهنگ‌ها نقل کرده است.

مولانا بنایی فرزند استاد سبز معمار - رساله او در موسیقی با همکاری استاد دکتر صفوت به‌وسیله مرکز

نشر دانشگاهی تهران چاپ شده است - مؤلف تاریخ سبحان‌قلی خان زجه تخلص با شهرت او را به بنایی

مربوط به ساختن عمارت مقبره حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در بلخ می‌داند.

۹ نشابورک، ۱۰ روی عراق، ۱۱ مغلوب، ۱۲ ركب، ۱۳ بیاتی، ۱۴ زابل، ۱۵ اوج، ۱۶ نوروز خارا، ۱۷ ماهور، ۱۸ نخیرا، ۱۹ نورز صبا، ۲۰ همایون، ۲۱ نهنت، ۲۲ عزال، ۲۳ عربان، ۲۴ عجم، که در جامع‌الآحان عبدالقادر مراغی با اختلافاتی وجود دارد از جمله نشابورک و عربان و مغلوب عجم وجود ندارد و در عوض خوزی و نهاوند و نوروز عرب را اضافه دارد [جامع‌الاحان، به اهتمام تقی بییش، صفحه ۱۳۴].

اسامی شش بحر اصول: بلوچی، شادبانده، اخلاقی، تبریزی، اصول روان و الوسی که کم‌تر در مآخذ دیگر دیده می‌شود!

بخش سازشناسی (Instrumentation) که تصور می‌رود از بخش‌های شایان توجه و ارزنده این کتاب

باشد با عنوان: «در بیان پیداشدن سازها و چوب و تار آن»؛ چنان‌که اشاره‌ای دارد به ساخته‌شدن «اکثر سازها از

چوب توت» و این سازها را به اختصار مورد بحث قرار می‌دهد: طنبور، چنگ به‌عنوان «عروس سازها»، قانون،

بربط، رباب یا، قیورا [شاید: قیوز در جامع‌الاحان]. رود، نوعی ساز رشته‌ای که دارای روده یا زه بوده است،

غیچک (یا یخزک)، سازی رشته‌ای و دارای غز یا ابریشم. شمامه یا چغمانه سازی مورد اختلاف

موسیقی‌دان‌ها: دو تکه چوب با زنگوله، سازی رشته‌ای که با مضراب نواخته می‌شود (فرهنگ معین). روح‌افزا

که مؤلف تاریخ سبحان‌قلی خان آن را چینی و مانند رباب دارای شش تار وصف کرده است، کنگره سازی

هندی با ۵ پرده که عبدالقادر مراغی در باره آن شرحی دارد [مقاصدالاحان، چاپ دوم، صفحه ۱۳۴].

انتساب سه عمل [نوعی تصنیف] به عبدالقادر مراغی به نام‌های بوستان، گلستان و خارستان که مراغی

در آثار خود بدان‌ها اشاره نکرده است. بالاخره یادی از موسیقی‌دانان آن روزگار شده است

که چون در جای دیگر نامشان نیامده است باید مغتنم شمرد: مولانا میرک چنگی بخاری که چون در قدیم